



اصول و مؤلفه‌های سیاست خارجی مطلوب در اندیشه شهید مطهری

علی باقری دولت آبادی ۱ - امین درخشان مقدم ۲

چکیده

سیاست خارجی هر کشوری ریشه در جغرافیا، فرهنگ، تاریخ، ایدئولوژی و طرز تفکر رهبران و بنیان‌گذارانش دارد. در ایران از امام خمینی^(ره)، شهید مطهری و شهید بهشتی به‌عنوان معماران انقلاب اسلامی یاد می‌شود. (مسئله) سؤالی که مطرح می‌شود این است که سیاست خارجی مطلوب از نظر شهید مطهری چه خصوصیات و ویژگی‌هایی دارد؟ فرضیه پژوهش سیاست خارجی مطلوب از منظر شهید مطهری را سیاست خارجی برگرفته از اصول و مبانی اسلام و انقلاب و در راستای اعتلای اسلام در جهان می‌داند (سؤال و فرضیه). برای پاسخ به سؤال پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده گردید (روش). یافته‌های پژوهش نشان دادند در نگاه شهید مطهری، قدرت ذیل اخلاق تعریف می‌شود و سیاست خارجی یک حکومت اسلامی موظف است هم نماینده منافع ملت خود باشد و هم نماینده ارزش‌های جهان‌شمول اسلام به‌ویژه استکبارستیزی، حمایت از مظلوم و دفاع از ارزش‌های انسانی در سطح بین‌المللی. شهید مطهری در طراحی سیاست خارجی ایران طرفدار الگوی آرمان‌شهری است. در این الگو، اگرچه ایدئولوژی به‌مثابه ساختار پیش برنده و هدایت‌کننده عمل می‌کند؛ اما با توجه به اصل مصالح ملی و مقتضیات زمانه امکان چرخش و تغییر در سیاست خارجی نیز فراهم است (یافته‌ها).

واژگان کلیدی: سیاست خارجی ایران، اخلاق سیاسی، مصلحت‌اندیشی، حمایت از مستضعفان، شهید مطهری

شماره ۱(۲۴)

سال ۹
بهار ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۵/۱۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۵/۲۳

صص: ۱۳۵-۱۳۵



DOI: 10.2783.4999/PRIW.2308.1289.1.24.5

۱ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

ab.dolatabadi@gmail.com

۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

aminderakhshan30@gmail.com

مقدمه

یکی از ضرورت‌های طرح مفهوم سیاست خارجی در اندیشه شهید مطهری این مسأله است که سیاست خارجی به مثابه یک پدیده، نه تنها باید هویت سیاسی و اعتقادی جمهوری اسلامی را بازنمایی کند، بلکه نشان‌دهنده این موضوع باشد که دین و ولایت فقیه به عنوان مؤلفه‌های عمده در هدایت سیاسی کشور، این قدرت و توانایی را دارند که هم نقش تازه‌ای به سیاست خارجی در مقام نیرویی استکبارستیز و استعمار گریز بدهند و هم بر پایه منطق روشن فقه شیعی، جهت‌گیری‌های جدیدی پیرامون رویکرد جمهوری اسلامی به روابط خارجی، ایجاد نمایند. نقش شهید مطهری در این میان از دو زاویه حائز اهمیت است: نخست، اینکه ایشان در زمره افراد ایدئولوگ انقلاب اسلامی محسوب می‌شوند که تا زمان حیات خود به شکل مستقیم نقش مؤثری در تنظیم نهادهای حقوقی و سیاسی پس از انقلاب اسلامی ایفا کرده‌اند. دوم، اینکه شهید مطهری در زمره معدود متفکرانی هستند که اندیشه‌های سیاسی ایشان نقش مؤثری در تربیت سیاسی و شکل‌گیری بنیان‌های فکری شخصیت‌ها و مدیران انقلاب اسلامی ایفا کرده است. از این رو پرداختن به اندیشه‌های سیاسی شهید مطهری برای فهم آنچه در چهار دهه گذشته بر سیاست خارجی ایران گذشته، حائز اهمیت است. به همین خاطر مقاله حاضر درصدد تشریح سیاست خارجی مطلوب در نگاه یکی از بنیان‌گذاران فکری و ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی است. سؤال اصلی که در این راستا مطرح می‌شود این است که سیاست خارجی مطلوب از منظر شهید مطهری چه ویژگی‌هایی دارد؟ فرضیه پژوهش سیاست خارجی مطلوب از منظر شهید مطهری را سیاست خارجی برگرفته از اصول و مبانی اسلام و انقلاب و در راستای اعتلای اسلام در جهان می‌داند. برای پاسخ به سؤال پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی استفاده گردید. در این روش داده‌های اصلی از متن گفتارها و نوشتارهای شهید مطهری استخراج و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

۱- پیشینه پژوهش

بخش مهمی از پژوهش‌های انجام شده پیرامون اندیشه‌های شهید مطهری به بررسی دیدگاه‌های ایشان در خصوص عدالت، اخلاق، رابطه دین و سیاست، دولت و... است. برخی از مهم‌ترین این پژوهش‌ها عبارت‌اند از:

نامور (۱۳۸۸)، در تحقیقی با عنوان «استاد مطهری و اندیشه سیاسی»، کوشش کرده است تا جدا از شخصیت تأثیرگذار سیاسی-اجتماعی شهید مطهری، با استناد به آثار تألیفی ایشان، آموزه‌های اسلام در باب اندیشه سیاسی را تشریح نماید.

رنجبر (۱۳۸۶)، در تحقیقی با عنوان «اندیشه سیاسی شهید مطهری: دولت و حکومت در اسلام»، به دیدگاه استاد مطهری پیرامون بنای سیاسی-اجتماعی اسلام به ویژه بنیادهای نظام سیاسی پرداخته است. وی معتقد است که مهم‌ترین نظریه استاد مطهری برای عصر جدید، تلفیق نظریه امامت و دموکراسی است. از نظر استاد مطهری، تنها در سایه امامت است که می‌توان اهداف شریعت را در حکومت اسلامی پیاده کرد. باباپور و همکاران (۱۳۹۰)، در کتابی با عنوان «آشنایی با اندیشه سیاسی شهید مطهری»، با توجه به آثار و نوشته‌های ایشان، به صورت مبسوط به اندیشه‌های سیاسی وی پرداخته‌اند. نویسندگان با برجسته کردن دو مفهوم مشروعیت و ولایت فقیه، ادله عقلی و نقلی این نظام حکومتی را شرح و بسط داده‌اند و در ادامه به جایگاه عدالت به مثابه عالی‌ترین و مهم‌ترین ماحصل حاکمیت ولایت فقیه در جامعه اشاره کرده‌اند.

قربی (۱۳۹۹)، در تحقیقی با عنوان «مروری بر منش سیاسی و اجتماعی شهید مطهری»، کوشش کرده تا دغدغه اصلی شهید مطهری در خصوص جامعه اسلامی را تبیین نماید. از نظر نویسنده، دیدگاه سیاسی شهید مطهری بر سه اصل استوار است: نخست اینکه در برخورد با متحجران و کج‌اندیشان و رویکردهای التقاطی بایستی رویکردی سازش‌ناپذیر در پیش گرفت. دوم اینکه در برابر مخالفان سیاسی حکومت بایستی تساهل داشته باشد. سوم اینکه سیاست خارجی یک دولت اسلامی بایستی مبتنی بر گسترش اتحاد اسلامی میان کشورهای مسلمان باشد تا از هر نوع وابستگی اقتصادی و سیاسی کشورهای مسلمان نسبت به کشورهای غیرمسلمان، پیشگیری نمود.

صفریان گرمه‌خانی، شهرام‌نیا و رمضان‌ی (۱۳۹۹) در مقاله «راهبری حکمرانی مطلوب ایرانی-اسلامی در اندیشه سیاسی استاد مطهری» حکمرانی مطلوب ایرانی-اسلامی از منظر شهید مطهری را بر مبنای ایمان به خدا و هویت دینی همراه با آمیزش با فرهنگ اصیل ایرانی معرفی نموده و آن را ساختاری هماهنگ با ماهیتی خاص و کنش هدفمند می‌دانند.

در میان آثار فوق و بسیاری از کتاب‌های نگاشته شده پیرامون اندیشه شهید مطهری، جایگاه سیاست خارجی مطلوب و آینده‌ای که از روابط خارجی ایران ترسیم می‌نماید خالی است. هیچ

پژوهشی به صورت مستقل به این بحث پرداخته است و از این رو مقاله حاضر از هر لحاظ دارای نوآوری و ابتکار است.

۲- تعریف مفاهیم

۱-۲- سیاست

از نظر لغوی، سیاست،^۱ به معنای «حکم راندن بر رعیت و اداره کردن امور مملکت، در معنای کلی تر سیاست کردن و حکومت کردن و ریاست کردن» است (معین، ۱۳۹۵: ج ۲، ۱۹۶۶). سیاست به معنای «پاس داشتن، نگاه داشتن و حراست» نیز می‌باشد. در معنای اصطلاحی سیاست، عبارت است از «همت گماشتن به اصلاح مردم یا ارشاد آنان است و غرض از آن تکمیل خلق و لازمه‌اش نیل به سعادت است» (دهخدا، ۱۳۹۰: ج ۲، ۱۷۳۵). در ادبیات علمی، سیاست را «خودآگاهی انسان نسبت به محیط و جامعه و سرنوشت مشترک و زندگی مشترک خود و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و به آن وابسته است» تعریف نموده‌اند (کتابی، ۱۳۷۴: ۱۶).

۲-۲- سیاست خارجی

سیاست خارجی^۲ عبارت است از یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی که مقصود از آن دستیابی به اهدافی معین، در چارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است. به طور خلاصه می‌توان گفت که سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف و منافع ملی است که در صحنه بین‌المللی از سوی دولت‌ها انجام می‌پذیرد. سیاست خارجی می‌تواند ابتکار عمل یک دولت و یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت‌ها باشد (مقتدر، ۱۳۷۰: ۱۳۲؛ صدقی، ۱۳۶۸: ۲۳). در تعریفی دیگر می‌توان آن را این‌طور تعریف کرد که: «جهتی را که یک دولت برمی‌گزیند و در آن از خود تحرک نشان می‌دهد و نیز شیوه نگرش دولت را نسبت به جامعه بین‌المللی، سیاست خارجی می‌گویند» (خوشوقت، ۱۳۸۵: ۱۴۵).

1. Politic
2. Foreign Policy

۳- چارچوب نظری: الگوهای سیاست گذاری خارجی

متفکران علوم سیاسی الگوهای متعدد و متنوعی را برای سیاست گذاری خارجی معرفی می کنند. مهم ترین آن ها عبارت اند از:

الف - الگوی آرمان شهرگرایی (سیاست خارجی آرمانی) (Smith, 2020)؛

ب - الگوی راهبردی (سیاست خارجی استراتژیک) (Eskenazi, 2015; Clark, David and Reed, 2005)؛

ج - الگوی توسعه محور (سیاست خارجی اقتصادمحور) (Landsberg, 2005).

در ادامه به بررسی این الگوها و چگونگی جهت دهی آن به سیاست خارجی کشورها خواهیم پرداخت.

۳-۱- الگوی آرمان شهرگرایی سیاست خارجی

آرمان شهرگرایی به معنای ترسیم یک نظم اجتماعی مطلوب در ذهن و خیال و برنامه ریزی برای رسیدن به آن است. از آنجا که ریشه این جامعه مطلوب در ذهن قرار دارد و فاقد ما به ازای خارجی در جهان بیرون است از آن تعبیر به آرمانگرایی نیز می شود. این نوع نظم اجتماعی پیوند نزدیکی با ایدئولوژی دارد؛ زیرا ایدئولوژی ها پیوسته جهانی مطلوب را برای پیروان خود ترسیم نموده و آن ها را برای رسیدن به جامعه آرمانی ساماندهی می کنند. ایدئولوژی ها مدعی هستند که از ظرفیت لازم برای سوق دادن شهروندان به سمت چنین جامعه ای برخوردار هستند و شرط موفقیت دل سپردن به این ایدئولوژی ها و پیروی کامل از فرامین و دستورات است. آنها رسیدن به چنین نظمی را فرازبانی، فراقومی، فرانژادی و فراجنسیتی دانسته و برای آن خصوصیتی جهانی قائل می شوند. «ایدئولوژی ها، هرگاه از دگرگون ساختن واقعیت عاجز شدند می کوشند تا از طریق روش های برهانی ویژه، اندیشه را از قید تجربه آزاد سازند. در واقع سرمشق آرمان شهرگرایی مدعی ساختن جهانی تازه بر اساس الگویی از پیش معین است و می خواهد انسان های نوینی بسازد که در تراز مکتب باشند و جز ایدئولوژی مبنای دیگری برای عمل و انتخاب نداشته باشند» (بهادری، ۱۳۷۶: ۵۸).

الگوی آرمان شهرگرایی جامعه ای را ترسیم می سازد که در آن عدالت، اخلاق، برابری، برادری، تفاهم و همزیستی، همکاری و همدلی در همه شئون جامعه ساری و جاری است و برعکس لیبرال ها تنها حوزه داخل را شامل نمی گردد. در چنین جامعه ای جایی برای اصول اخلاقی، ارزش ها و

رویه‌های فردی باقی نخواهد ماند و همه چیز حول فرامین رهبری و ایدئولوژی حاکم بر جامعه پیش خواهد رفت. شهید مطهری از نظر تدوین یک سیاست خارجی مطلوب، هرگز به‌طور مشخص در آثارش بحث نکرده است. اما رویکردی وی به اجتماع، رویکردی آرمان‌شهرطلبی بود. رویکردی که تلاش می‌کرد تا جامعه ایده‌آل اسلامی تحقق یافته و انسان‌ها هر کدام در چنین جامعه‌ای است که خواهند توانست به رشد و کمال حقیقی خود دست یابند.

طرح‌هایی که آرمان‌گرایان برای جامعه مطلوب اعم از سیاست داخلی و خارجی ارائه می‌دهند در نگاه ناظران بیرونی رویاپردازانه جلوه نموده و به همین خاطر مدعی هستند که این نظریه‌ها به واقعیت‌های جهان خارج توجه ندارد، اما پیروان آرمانگرایی چنین اتهامی را رد نموده و بر این باورند که جهان بیرون ساخته ذهن انسان‌ها است. هیچ چیز قطعی و متصلبی در بیرون وجود ندارد. انسان به واسطه قدرت عقل و خرد و با تکیه بر دانش و تکنولوژی قادر به تغییر همه چیز است. کامل و بی‌نقص بودن ایدئولوژی نیز ضامن این نکته است که رسیدن به جامعه مطلوب ممکن و در دسترس است. شهید مطهری معتقد بود که انسان موجودی اجتماعی و مدنی‌الطبع است و اسلام برای تمام شئون زندگی این موجود مدنی، برنامه دارد (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۷۸). با دنبال کردن برنامه‌های اجتماعی، سیاسی و خانوادگی مدنظر اسلام، می‌توان انسانی را تصور کرد که نه تنها حدود اجتماعی خویش را می‌شناسد، بلکه قادر است از محدودیت‌های اجتماعی خود عبور کند و شرط چنین گذری، وجود رویکردی آرمان‌خواهانه در زیست آدمیان است. زیرا انسان‌ها بدون هدف و آرمان‌های متعالی، هرگز قادر به رشد و تکامل حقیقی نیستند. این توجه ناشی از فقدان درک واقع‌گرایانه امور نیست، بلکه ناشی از فهم ویژگی‌های درونی یک جامعه سیاسی است.

بر اساس تقسیم‌بندی وبر از کنش‌های اجتماعی، (کنش عقلانی هدفمند، کنش عقلانی مبتنی بر ارزش، کنش سنتی و کنش عاطفی)، این «کنش عقلانی مبتنی بر ارزش است که عمدتاً در حوزه دین و اخلاق نمودار می‌شود، یعنی ممکن است در وسایل تجدیدنظر شود، اما در اهداف مبتنی بر اصول و ارزش‌ها تغییری ایجاد نمی‌شود» (بشیریه، ۱۳۹۵: ۵۸). به گفته بیکر «از نظر روش عمل و برخورد سیاسی و اجتماعی، این سرمشق به‌طور کلی تمرکز شدید قدرت را ایجاد می‌کند تا بتواند پیشنهادهای خود را که معمولاً توسط فن‌سالاران طراحی می‌شود، مورد بررسی قرار داده و در مورد آنها تصمیم گرفته و بهترین انتخاب را به مرحله اجرا درآورد» (بیکر، ۱۳۹۴: ۱۱۲).

۲-۳- الگوی راهبردی سیاست خارجی

الگوی راهبردی سیاست خارجی برعکس الگوی آرمان شهرگرایی که توسط ایدئولوگ‌ها عرضه می‌شود توسط استراتژیست‌ها و متخصصان حوزه‌های راهبردی طراحی می‌شود. اساس این الگو برخاسته از واقعیت‌های بیرونی و نه تصویرسازی‌های ذهنی است. استراتژیست‌ها می‌کوشند تا با تکیه بر توانایی‌ها و ظرفیت‌های جامعه اهدافی را متناسب با محدودرات داخلی و خارجی ترسیم نموده و برای رسیدن به آن اهداف برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت ارائه دهند. در الگوی راهبردی، سیاست خارجی مبتنی بر رویکردی کاربردی و عمل‌گرایانه است که تا جای ممکن تلاش می‌کند، ابزارهای احیای یک سیاست خارجی مطلوب و عمل‌گرایانه را بیابد (Rose, 1998: 61).

این ابزارها از دل جامعه و فرصت‌هایی که پیش روی بازیگران خلق می‌شود به دست می‌آید. آنان می‌کوشند با نگاه به گذشته و رخداد‌های تاریخی از آنها درس گرفته و از تکرار اشتباهات پرهیز نمایند. ارزیابی راهبردهای گذشته، نقاط ضعف و قوت آنها، بررسی ظرفیت‌های نادیده گرفته شده و خطرات کم‌اهمیت جلوه داده شده بخشی از دستور کار این مرحله است تا بتوان به راهبردهایی رسید که منطقی‌تر، منسجم‌تر و عینی‌تر باشد. سرنوشت دیگر جوامع به‌ویژه آنان که راه موفقیت را پیموده‌اند در این مرحله بسیار حیاتی محسوب می‌گردد. هدف، بازشناسی راهبردهایی است که بیش از آنکه عمل‌گرایانه باشند، تحقق‌پذیر باشند. در الگوی راهبردی، مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سازوکار سیاست خارجی یک کشور، عبارت‌اند از جوامع، کشورها، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، دولت‌ها و نیروهای فراسرزمینی. البته عوامل داخلی نظیر نیروی انسانی، مقررات و روش‌های انجام کار، ساختار و تشکیلات، نهادهای بروکراتیک، منابع مالی و سازمان‌های داخلی نیز مطرح هستند (توفیق، ۱۳۸۲: ۳۶).

۳-۳- الگوی توسعه محور سیاست خارجی

از منظر پلانو و آلتون توسعه «در ساحت روابط بین‌الملل، مجموعه‌ای از روندهای دربردارنده معقولات انباشتی را شامل می‌شود که به‌طور متقابل یکدیگر را تقویت می‌کنند» (Plano & Olton, 1988: 115). این الگو به‌طور تدریجی و بر اساس اصول عقلانیت و خرد جمعی و به شکلی مکمل و ترمیم‌پذیر دنبال می‌شود. هدف غایی این است که سیاست داخلی و خارجی در هم

تنیده شده و نوعی حکمرانی مطلوب را رقم زنند. در الگوی توسعه محور، سیاست خارجی در خدمت سیاست داخلی قرار گرفته و تلاش دارد تا از امکانات و فرصت‌های موجود در عرصه منطقه‌ای و جهانی برای تحقق توسعه در داخل بهره‌برداری نماید. قطعاً چنین سیاست خارجی نمی‌تواند تنش‌زا و تنش‌آفرین، چالشگر و انتقادی، نظم‌گریز و قاعده‌ستیز باشد، چراکه به کمک و یاری دیگر بازیگران روابط بین‌الملل سخت نیازمند است. به‌ویژه اینکه امروزه سیاست‌های توسعه‌محور، در بخش‌های مختلفی از کشورهای جهان در حال اجرا است و بهره‌گیری از تجربیات دیگران نوعی ضرورت محسوب می‌شود (توسلی، ۱۳۷۳: ۴۵). در سیاست خارجی توسعه‌گرا اصل بر همکاری و هماهنگی در عرصه بین‌الملل است. البته اصالت یافتن همکاری در این سیاست، همان‌طور که از تنش و رویارویی با نظام بین‌الملل پرهیز می‌کند، به معنای وادادگی و پذیرش وضع موجود در عرصه بین‌المللی نیست، بلکه با استفاده از قواعد بین‌المللی و با ایجاد اجماع و به‌گونه‌ای هدفمند با کشورهای همسو، در راستای منافع و اهداف مشترک گام برمی‌دارد (موسوی شفیعی، ۱۳۸۸: ۲۶۰).

۴- سیاست خارجی مطلوب از نگاه شهید مطهری

در اندیشه‌های سیاسی-اجتماعی شهید مطهری، مبثی مستقل تحت عنوان سیاست خارجی نیامده است. اما از منظری کلی می‌توان با بررسی دیدگاه و نظرات ایشان در باب حکومت و دولت اسلامی، به درکی مشخص از سیاست خارجی به‌عنوان نماینده خارجی دولت اسلامی در سطح بین‌المللی دست یافت. «موضوع دولت و حکومت در اسلام از پیچیده‌ترین مباحث اندیشه سیاسی استاد مطهری است؛ زیرا وی برای تدوین منسجم اندیشه سیاسی خود در این باره به‌صورت مستقل فرصت پیدا نکرده؛ البته برخی یادداشت‌های وی نشانگر آن است که در صدد آن بوده است. در حال حاضر فقط می‌توان با استناد به مجموعه آثار و یادداشت‌های پراکنده ایشان به بازسازی اندیشه او درباره مفهوم دولت و سیاست خارجی آن پرداخت» (نصری، ۱۳۸۲: ۳۷).

به نظر استاد مطهری، اسلام برای بنای سیاسی-اجتماعی جامعه طرح و ایده مشخص داشته است. او این ایده را تلفیقی از نظریه امامت و دموکراسی معرفی می‌کند. وی از یکسو به دنبال آن است که اهداف شریعت را در دولت اسلامی پیاده سازد و از سوی دیگر از تکرار تجربه اشتباه کلیسا و تضييع

حقوق ملت به نام دین جلوگیری نماید. برای او آن نظام سیاسی مطلوب است که در آن حقوق مردم پاس داشته شود و مردم پیوسته از آن حمایت نمایند. چنین نظامی در قالب نظریه امامت قابلیت تحقق بیرونی پیدا می‌کند (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۲۵).

مهم‌ترین موضع شهید مطهری در طرح سیاست خارجی مطلوب یک حکومت اسلامی، همانا بهره‌گیری از قدرتی اخلاقی است که به آن می‌توان قدرت نرم گفت. در واقع موضوع قدرت نرم در سیاست خارجی مطلوب یک حکومت اسلامی که از اهداف متعالی و ارزش‌های معنوی غیر مبتنی بر زور و اجبار بهره‌مند است، جنبه انسانی و مکتبی دارد و مخاطب آنها نه تنها همه مسلمانان، بلکه تمام بشریت می‌باشند. به همین دلیل اهمیتی مضاعف دارد. اصول اخلاقی در اسلام تابع مبانی خاصی مثل مروت، راستی و وفای به عهد و ایثار و فداکاری است و در مقام تزاحم با سیاست و مصلحت، بر آن مقدم می‌گردد. در دین مقدس اسلام اعتقاد به پیوستگی سیاست و اخلاق وجود دارد و آنچه به لحاظ اخلاقی نادرست است، نمی‌تواند به لحاظ سیاسی نتیجه مطلوبی بدهد (عالم، ۱۳۹۴: ۷۴).

امام علی (ع) به کرات در نهج‌البلاغه آورده‌اند که من از معاویه بسیار زیرک‌تر بودم. اما کارهایی که او انجام می‌داد، نیرنگ و فریب و بی‌اخلاقی بود: «به خدا سوگند، معاویه زیرک‌تر از من نیست، بلکه نیرنگ‌باز و فاجر است و اگر نیرنگ ناپسند نبود، من از زیرک‌ترین مردم بودم. اما هر نیرنگی، گناه و هر گناهی، ناسپاسی است و هر نیرنگ‌باز را در رستاخیز پرچمی است که او را با آن می‌شناسند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۴، خطبه ۲۰۰: ۷۵۱). این در حالی بود که امام علی (ع) کارهایی که خلاف کرامت انسانی و جوانمردی بود را انجام نمی‌داد و هیچ‌گاه در تدوین و سیاست‌گذاری‌هایشان برای حل معضلات مسلمین، از ابزار حیل، ارباب، فریب و تطمیع استفاده نمی‌کردند و همواره مردم را به راست‌گویی و وفای به عهد ترغیب می‌کرد: «ای مردم! وفای به عهد همزاد راست‌گویی است و من، سپری نگهدارنده‌تر از آن نمی‌شناسم و آن کس که چگونگی بازگشت خود (به سوی خداوند) را دریابد، نیرنگ نمی‌ورزد؛ و مابقی گمان در روزگاری به سر می‌بریم که بیشتر مردم آن، نیرنگ را هوشمندی می‌شمارند و نادانان، آن را در مورد آنان، چاره‌جویی می‌دانند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۴: خطبه ۴۱: ۱۷۵).

۵- اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی در نگاه شهید مطهری

۵-۱- اخلاق سیاسی

از نظر شهید مطهری، اصول سیاست خارجی یک دولت اسلامی می‌بایستی تابع ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی اسلامی باشد. چیزی که به اخلاق سیاسی از آن تعبیر می‌کنند. در عرصه سیاسی، قرآن کریم توجه خاصی به اخلاق سیاسی دارد. منظور از اخلاق سیاسی آن دسته از صفات نفسانی است که سیاست‌مداران در ساحت تدبیر امور جامعه باید دارا باشند تا جامعه به سمت سعادت رهنمون شود و موجب نشر فضایل و دفع رذایل از جامعه گردد. چنانچه محقق نراقی در این باره می‌گوید: «هر کس که خوی و صفات خود را اصلاح کند و متابعت هوا و هوس ننماید و بر جاده وسط سیر کند، چنین شخصی قابلیت اصلاح دیگران را دارد و سزاوار سروری مردمان است و خلیفه خدا و سایه پروردگار در روی زمین است» (نراقی، ۱۳۸۸: ۴۹۰).

اساساً اسلام به دنبال سعادت و کمال بشری است. تحقق چنین هدفی مستلزم توجه به تزکیه، تقوا، اخلاق، عدالت و فضایل انسانی است و «در این راه بین انسان و سایر موجودات تفاوت است» (سجادی، ۱۳۸۸: ۱۲۶). شهید مطهری در این باره بیان می‌کند: «قرآن کریم به طور کلی برای انسان در مقابل همه اشیای عالم یک حساب جداگانه‌ای باز کرده است. انسان حسابی دارد جداگانه و مستقل. این تعبیر قرآن مجید را ببینید که می‌فرماید: «سُنِّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعَنَ لَهُمْ اِنَّهُ الْحَقُّ اَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اِنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت: ۱۴: ۵۳) ما نشانه‌های خود را در آفاق، یعنی در عالم طبیعت و در نفوس خود مردم ارائه می‌دهیم». اینجا را با یک بیان جداگانه و حساب جداگانه‌ای بیان کرده است و همین آیه سبب شده است که در ادبیات ما اصطلاح آفاق و انفس راه پیدا کند» (مطهری، بی تا: ۷۱).

شهید مطهری اموری را اخلاقی می‌داند که در ذهن و وجدان بشر دارای قیمت و ارزش است، با این تفاوت که ارزش‌های اخلاقی مافوق ارزش‌های مادی است (مطهری، ۱۳۷۸ الف: ۱۴). به اعتقاد ایشان اخلاق سیاسی این اجازه را به سیاست‌مدار نمی‌دهد تا برای رسیدن به اهداف و مقاصدش تن به هر ابزار و وسیله‌ای بدهد. در قاموس سیاسی منظومه اعتقادی شهید مطهری، جایی برای فریب و دروغ‌گویی وجود ندارد. سیاست‌مداران می‌بایستی اخلاق و ارزش‌های الهی را در سیاست پیاده کنند. یکی از بهترین جلوه‌های چنین حضوری را می‌توان در سیاست خارجی یک

کشور مشاهده نمود. زیرا سیاست خارجی این امکان را در اختیار سیاستمداران قرار می‌دهد تا اهداف متعالی و اخلاقی خود را جامه عمل بپوشانند. در نتیجه همان طور که شهید مطهری نیز می‌فرماید: «اینکه حکمرانان قادرند برای دستیابی به اهداف و آرمان‌های خویش، از هر ابزار و وسیله‌ای - مشروع یا غیرمشروع - استفاده نمایند، با روح اسلام ناسازگار است. در اسلام بر این امر تأکید می‌شود که هدف‌های مشروع و انسانی باید وسیله‌اش نیز مشروع و انسانی باشد» (مطهری، ۱۳۹۳: ۱۱۹). بررسی سیاست خارجی ایران پس‌انقلاب نشان می‌دهد که اخلاق‌گرایی پیوسته در سیاست خارجی ایران وجود داشته است. نمونه بارز این مسأله را هم در دوران دفاع مقدس و هم در مواجهه با بی‌اخلاقی‌های سایر دولت‌ها در روابط خارجی با ایران می‌توان شاهد بود (ر.ک: باقری‌دولت‌آبادی و شفیعی‌سیف‌آبادی، ۱۴۰۰).

۲-۵- مصلحت‌اندیشی

کارآمدی یک نظام سیاسی مستلزم مصلحت‌اندیشی است. اینکه یک نظام سیاسی بتواند در مواجهه با مسائل مستحدثه جدید راهی بیابد و از خود انعطاف نشان دهد. فقه شیعی نسبت به اهل سنت از این لحاظ دارای امتیازات ویژه‌ای است. در این فقه باب اجتهاد و مصلحت همیشه باز است و حاکم بر حسب شرایط زمان و مکان برای مشکلات راه‌حل‌های جدیدی پیدا خواهد کرد. لذا نظام اسلامی با بن‌بست مواجه نخواهد شد. این خصوصیت ما را به مؤلفه دیگری به نام «واقع‌گرایی» می‌رساند. واقع‌گرایی، ارائه تصویری درست از وضعیت موجود در راستای رسیدن به وضع مطلوب است. در این نوع سیاست خارجی تلاش می‌گردد تا منافع سرلوحه تصمیم‌گیری‌ها قرار گرفته و دولت‌ها به دنبال خودیاری و افزایش قدرت حرکت نمایند (Antunes & Camisão, 2018: 2).

شرتوتی مصلحت را این‌گونه تعریف می‌کند: «مصلحت، چیزی است که بر انجام کاری مترتب می‌شود و سبب صلاح و شایستگی می‌گردد، این سخن که امام مصلحت را در این می‌داند، به این معناست که این کار چیزی است که سبب صلاح می‌شود و اعمالی که انسان انجام می‌دهد که سبب نفعش می‌شود نیز مصلحت نامیده می‌شود» (شرتوتی، ۱۹۸۵: ۶۵۶). اما در مبحث سیاست خارجی، «مصلحت عبارت است از شرایطی که ملاک تصمیم‌سازی‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و ترجیح برخی اصول بر برخی دیگر، انتخاب روش‌های اجرایی و تعیین اهداف و ارزش‌گذاری آنها و اولویت‌بندی در

سیاست و روابط خارجی دولت اسلامی است» (تقوی، ۱۳۷۷: ۵۸۹). از نظر شهید مطهری، مصلحت مبنای سیاسی خارجی یک دولت اسلامی است. به عبارت دیگر، دولت‌های اسلامی در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی خود بایستی به گونه‌ای مصلحت‌سنجی کنند که عزت دولت اسلامی و دین اسلام خدشه‌دار نشود و آن تصمیم منتهی به ذلت مسلمین نگردد. بنابراین دولت اسلامی تلاش می‌کند تا میان منافع ملی و مسئولیت‌های فراملی، یک هماهنگی ایجاد کند. زیرا چیزی که دولت اسلامی را از دولت‌های مدرن دیگر متمایز می‌کند، نقشی است که در زمینه مسئولیت‌های فراملی برای خود قائل است. در واقع مسئولیت‌های فراملی عبارت است از کلیه وظایفی که دولت اسلامی بدون در نظر گرفتن مرزهای ملی نسبت به مسلمانان و عموم انسان‌ها برعهده دارد (حقیقت، ۱۳۷۶: ۲۳-۲۸). در واقع نه منفعت‌جویی دولت‌های مدرن سکولار را دارد و نه بی‌توجهی به آن است. بلکه دولت اسلامی تلاش می‌کند یک وحدت میان منافع ملی و مسئولیت‌های فراملی ایجاد کند.

یکی از خصوصیات اصل مصلحت در سیاست خارجی این است که مصلحت باید با دیدگاه‌های کارشناسان، متخصصان، اهل خبره و فن انطباق داشته باشد. امری که در یک زمان ممکن است صحیح باشد در زمان و مکانی دیگر ممکن است آسیب‌زننده به منافع ملی و مصالح اسلامی تلقی شود. کما اینکه امام خمینی^(ره) درباره فروش سلاح به دشمنان، به این اصل اشاره می‌فرماید: «فروش سلاح به دشمنان دین از امور سیاسی تابع مصالح روز می‌باشد، پس چه بسا مصالح مسلمین مقتضی فروش سلاح بلکه اعطای آن به‌طور مجانی به طایفه‌ای از کفار باشد... و خلاصه این امر از شئون حکومت و دولت است و امر با ضابطه‌ای نیست، بلکه تابع مصلحت روز و خواسته‌های زمان است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۱: ج ۱: ۱۵۲).

مصلحت در اندیشه شهید مطهری، از مقومات یک سیاست خارجی مطلوب است. در منظومه فکری ایشان، تأثیر و تأثر فرهنگ دینی و معارف اسلامی با جامعه بشری به‌ویژه توجه به مصلحت جامعه اسلامی، امری ناگزیر است (بهارلویی و راعی دهققی، ۱۳۹۴: ۱۵۰). از نظر شهید مطهری، مصلحت همان امکانی است که به‌وسیله آن می‌توان احکام و قوانین اسلامی را با نیازهای جدید در ساحت سیاسی هماهنگ نمود. شهید مطهری معتقد است که دین اسلام به‌عنوان یک دین کامل، مکانیزم‌هایی در خود دارد که می‌تواند همراه با زمان و مقتضیات تازه روزگار جدید، تغییراتی منطقی و دقیق در خودش ایجاد کند. این همان فقه پویای شیعی است که با استناد به آن می‌توان از

معضلات دنیای مدرن رهایی یافت و با رجوع به دین و آموزه‌های اصیل اسلامی، سیاست خارجی مطلوب در یک حکومت را شناسایی نمود. بنابراین مصلحت‌اندیشی را بایستی به‌مثابه یک اصل دینی که مورد تأکید فقها و متکلمان است، در نظر گرفت. با چنین رویکردی است که مصلحت جایگاه مهمی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی پیدا کرد، به گونه‌ای که روابط خارجی ایران در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی تابع مصالح می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی و آگاهی، ۱۴۰۱: ۶۲-۱۱). مقصود از «مصالح ملی» در اینجا برآیندی از منافع ملی و مسئولیت‌های فراملی خواهد بود. لزوم رعایت و پایبندی به بسیاری از اصول، اهداف و استراتژی‌های سیاست خارجی دولت اسلامی، با مدنظر قرار دادن این اصل شکل می‌گیرد.

یک دولت اسلامی می‌بایستی منافع مادی و معنوی را توأمان در سیاست خارجی خود مورد ملاحظه قرار دهد. این تضاد که در عصر حاضر خودش را در قالب منافع ملی و خواست‌های امت اسلامی نشان داده، یکی از معضلات سیاست خارجی کشورهای چون ایران است. در واقع یکی از موضوعاتی که دهه‌هاست که در میان روشنفکران و سیاست‌مداران پرسشی به نظر لاینحل تبدیل شده است؛ این پرسش است که سیاست خارجی یک کشور با فرض اهمیت امت به‌جای ملت در اسلام، چگونه قادر خواهد بود؟ دولت چگونه قادر است هم‌پوشانی منافع ملی با منافع امت اسلام در سطح بین‌المللی را برقرار کند؟ مسلماً پیشبرد خواست‌های جامعه در سطح خارجی، مهم‌ترین اولویت یک سیاست‌ورز ملی در عرصه بین‌الملل است. اما این تنها یک ساحت از مسأله است. سیاست‌ورز ملی که مسلمان نیز هست، به‌واسطه ماهیت جهان‌شمول آموزه‌های اسلامی و تأکید بر یکپارچگی جهان اسلام و دفاع از مظلوم در برابر ظالم، نمی‌تواند اهداف بلند انسانی دین اسلام را نادیده بگیرد. از نظر شهید مطهری، میان آموزه‌های دینی و منافع ملی، اگرچه در بعضی جاها می‌توان تضادهایی مشاهده کرد، اما هماهنگی آموزه‌های هر دو رویکرد چنان آشکار و روشن است که هیچ تردیدی برای یک سیاست‌پیشه ایجاد نمی‌کند. این نمونه عالی برای یک حکمرانی خوب و مطلوب است که هم منافع مادی را تأمین می‌کند و هم منافع معنوی جهان اسلام را مورد ملاحظه قرار می‌دهد (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۴۰). شهید مطهری برای تطبیق قوانین اسلامی با مقتضیات زمان بر دو موضوع تأکید می‌کند: اول اختیارات وسیع حاکم اسلامی که حضرت امام آن را در قالب نظریه «ولایت مطلقه فقیه» مطرح کرده است. از نظر شهید مطهری اختیارات وسیع

حاکمی اسلامی راهی است که اسلام در بطن خودش قرار داده و برای آسان بودن تطبیق با نیازهای واقعی زمان است (مطهری، ۱۳۷۸: ب: ۴۵). دوم؛ قاعده «لاضرر» و «لاضرر» که بر اساس آن نرمش و انعطاف لازم در قانون اسلام دیده شده است و برحسب شرایط حاکم می‌تواند از مسئولیت‌های فراملی به نفع منافع ملی چشم‌پوشی نماید (مطهری، ۱۳۷۸: ب: ۶۲). بنابراین یکی از اصول سیاست خارجی دولت اسلامی، اصل مصلحت است. این اصل در دستگاه دیپلماسی از اهمیت زیادی برخوردار بوده و جنبه کاربردی آن بسیار زیاد است؛ این اصل به نظام سیاسی اسلام مجال می‌دهد تا روابط خود با دیگران را بر اساس آن تنظیم سازد. اصل مصلحت فرصت‌های مناسبی را فراروی دولت اسلامی قرار می‌دهد تا بتواند مطابق شرایط زمان و مکان و تشخیص مصالح، اقدام به اتخاذ تصمیمات در عرصه بین‌الملل بکند و در چهارچوب این اصل با دیگران به تعامل پردازد و این اصل سبب می‌شود که تا حدودی دست دولت اسلامی در تصمیم‌گیری‌ها باز باشد.

۳-۵- حمایت از مستضعفان عالم و نهضت‌های اسلامی

ماهیت هر انقلابی با شعارهایش مشخص می‌شود، از جمله شعارهای انقلاب اسلامی، می‌توان به «استقلال، آزادی جمهوری اسلامی» و «نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی» اشاره کرد (ملکوتیان، ۱۳۹۰: ۲۵). به گفته منوچهر محمدی «ایران و انقلاب اسلامی ایران با شعارها و گفتمان‌هایی نظیر تلاش در جهت برقراری حکومت جهانی اسلام، نفی سلطه و سلطه‌جویی، حمایت از مستضعفان و نهضت‌های آزادی‌بخش، تبلیغ اسلام و دعوت به مذهب شیعه و شروع تفکر ام‌القری بودن ایران برای جهان اسلام، کانون پخش و تراوش در منطقه شد و چنان این سیاست خارجی یعنی صدور انقلاب تأثیرات قوی در منطقه داشت که کسانی هم که علاقه‌ای به انقلاب اسلامی نداشتند، تحت تأثیر آن قرار گرفتند» (محمدی، ۱۳۷۸: ۲۵).

ابراهیم برزگر، پژوهشگر حوزه انقلاب و بازتاب‌های آن با تأکید بر خصوصیات فوق معتقد است «انقلاب اسلامی ایران از همان ابتدای شکل‌گیری خود اهداف، آرمان‌ها و رسالت‌های جهانی برای خود قائل بود و به همین دلیل نیز بود که از همان آغاز شکل‌گیری و پیروزی این انقلاب دشمنی‌ها در سطح منطقه‌ای و جهانی با آن شروع شد» (برزگر، ۱۳۹۱: ۸۶). یکی از رسالت‌هایی که انقلاب اسلامی سنگینی آن را بر دوش خود احساس می‌کند، موضوع «حمایت از مستضعفان عالم و نهضت‌های آزادی‌بخش» در سراسر جهان است. اهمیت این وظیفه و رسالت تا جایی است

که حتی به‌عنوان یک اصل در قانون اساسی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی مورد توجه قرار گرفته است. چنانچه در اصل یکصد و پنجاه و چهار قانون اساسی تصریح شده است که: «جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند» (محمدی، ۱۳۸۱: ۳۳). در اصول دوم و سوم قانون اساسی نیز بر نفی هرگونه «ستمگری و ستم‌کشی»، «قسط و عدل»، نفی «نظام سلطه» و «طرده کامل استعمار» و استکبار تأکید شده است (باقری دولت‌آبادی و رضایی، ۱۴۰۰: ۱۶۳).

مبانی فکری و اندیشه‌ای این اصول را هم در دیدگاه‌های سیاسی امام خمینی^(ره) و هم اندیشه‌های شهید مطهری می‌توان جستجو کرد. امام خمینی^(ره) در این خصوص می‌فرماید: «ملت آزاده ایران، هم‌اکنون از ملت‌های مستضعف جهان در برابر آنان که منطبقشان توپ و تانک و شعارشان سرنیزه است، کاملاً پشتیبانی می‌نماید. ما از تمام نهضت‌های آزادی‌بخش سراسر جهان که در راه خدا و حقیقت مبارزه می‌کنند، پشتیبانی می‌کنیم، ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است و کشور ایران به‌عنوان یک دژ نظامی آسیب‌ناپذیر، نیاز سربازان اسلام را تأمین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین به اصول و روش‌های مبارزه علیه نظام‌های کفر و شرک آشنا می‌سازد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۳: ۱۳۸).

استاد مطهری نیز در خصوص حمایت از فلسطین به‌عنوان یکی از مصادیق بارز حمایت از مستضعفان می‌گوید: «والله و بالله ما در برابر این قضیه مسئولیم. به خدا قسم مسئولیت داریم. به خدا قسم ما غافل هستیم. والله قضیه‌ای که دل پیغمبر اکرم را امروز خون کرده است، این قضیه است. داستانی که دل حسین بن علی را خون کرده، این قضیه است. اگر می‌خواهیم به خودمان ارزش بدهیم، اگر می‌خواهیم به عزاداری حسین بن علی ارزش بدهیم، باید فکر کنیم که اگر حسین بن علی امروز بود و خودش می‌گفت برای من عزاداری کنید، می‌گفت چه شعاری بدهید؟» (مطهری، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۶۸).

در این بیانات شهید مطهری عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی را یکی از اهداف مهم و اساسی حکومت اسلامی برشمرده و جمهوری اسلامی را ملزم به پیگیری آن ساخته است. بر همین اساس ایران اسلامی

مسئولیت دفاع و حمایت از مردم خودش، ملت‌های ستم‌دیده اسلامی و حتی بالاتر تمام مستضعفان غیرمسلمان در جهان را بر عهده دارد. شهید مطهری تأکید می‌کند که: «ممکن است طرف با ما نخواهد بجنگد، ولی مرتکب ظلم فاحش نسبت به یک عده افراد انسان‌ها شده است و ما قدرت داریم آن انسان‌های دیگر را که تحت تجاوز قرار گرفته‌اند، نجات بدهیم. اگر نجات ندهیم در واقع به ظلم این ظالم نسبت به آن مظلوم کمک کرده‌ایم. ما در جایی هستیم، کسی به ما تجاوزی نکرده، ولی یک عده از مردم دیگر که ممکن است مسلمان باشند و ممکن است مسلمان نباشند، اگر مسلمان باشند مثل جریان فلسطینی‌ها که اسرائیلی‌ها آنها را از خانه‌هایشان آواره کرده‌اند، اموالشان را برده‌اند، انواع ظلم‌ها نسبت به آنها مرتکب شده، ولی فعلاً به ما کاری ندارند، آیا برای ما جایز است که به کمک این مظلوم‌های مسلمان بشتاییم برای نجات دادن آنها؟ بله جایز، بلکه واجب است» (مطهری، ۱۳۶۸: ۲۹).

شهید مطهری در باب منشأ این تفکر بیان می‌کند «این گنجینه عظیم و ارزش‌های انسانی که در معارف اسلامی نهفته بود، تقریباً از سال ۱۳۲۰ به بعد، در ایران به وسیله یک عده از اسلام‌شناس‌های خوب، وارد خودآگاهی مردم شد؛ یعنی اینکه به مردم گفته شد، اسلام دین عدالت است؛ اسلام با تبعیض‌های طبقاتی مخالف است؛ اسلام دین حرکت و آزادی است. به این ترتیب علاوه بر معنویت، آرمان‌ها و مفاهیم دیگر، نظیر برابری، آزادی خواهی، عدالت و غیره، رنگ اسلامی به خود گرفت و در ذهن مردم جایگزین شد» (مطهری، ۱۳۶۸: ۴۵-۴۲)؛ در نتیجه وظیفه انقلاب اسلامی، حمایت از مظلومان عالم گردید. این وظیفه، رسالتی دینی برای انقلابیون به شمار می‌رفت و از این رو، سیاست خارجی جمهوری اسلامی هم در قانون اساسی و هم در قوانین عادی، بر تحقق چنین رسالتی پای فشرده است.

۶- وظایف مجریان سیاست خارجی

شهید مطهری معتقد بودند که سیاست خارجی یک کشور را باید مانند سیاست داخلی آن، به صاحب‌منصبانی باکفایت سپرد. صاحب‌منصبانی که هم از نظر دینی و اعتقادی، صالح‌اند و هم از نظر سیاسی، مدیر و مدبرند. ایشان اعتقاد داشتند که جوهره سیاست در پیوند با دین است و افراد معتقد به این آموزه، بایستی در صحنه سیاست حاضر باشند و مسئولیت بپذیرند؛ زیرا «اهتمام اسلام

بر امر سیاست و حکومت و جهاد و قوانین سیاسی برای حفظ موارث معنوی یعنی توحید و معارف وحی و اخلاقی و عدالت اجتماعی و مساوات و عواطف انسانی است» (مطهری، ۱۳۷۱: ۸۰). رویکرد شهید مطهری به مجریان سیاست خارجی از دل مکتب انسان‌ساز اسلام می‌آید. اسلام معتقد است که افراد صالح مسئول ساختن جامعه هستند و می‌فرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلَّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲: ۳۸) از این رو، شهید مطهری تأکید می‌کند که یک اجتماع اسلامی زمانی مسیر شکوفایی و تعالی را طی خواهد کرد که افراد خود را در برابر جامعه مسئول بدانند و نسبت به پیامدهای اعمال‌شان در هر مقام و پستی که هستند، بیمناک باشند. به همین خاطر است که مدام در برابر نیروهای مارکسیستی که دم از اصلاح اجتماع و تکامل دیالکتیکی و ماتریالیستی جامعه می‌زدند، تکرار می‌کند که: «اسلام یک دین جامعه‌گراست و می‌گوید جامعه را باید درست کرد. اما چه کسی باید جامعه را درست کند؟ افرادی که نفسشان را از آلودگی‌ها پاک کرده باشند، می‌توانند جامعه را بسازند.» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۳: ۱۳۹) در واقع شهید مطهری با اتخاذ یک رویه اعتدالی، چنانکه میراث مکتب اسلام است، فرد و جامعه را به یک اندازه مهم می‌داند و تلاش می‌کند تا این ایده عمدتاً سیاسی را رواج دهد که این افراد صالح و امین هستند که قادرند بر مناصب امور بنشینند و جامعه را هدایت کنند. ایشان تأکید می‌کند که: «قرآن نمی‌گوید فقط ایمان و عمل صالح، بلکه در عین حال همیشه هر فردی به فرد دیگر که می‌رسد او را به وظیفه‌اش تذکر بدهد... این یک مسئولیت مشترک و متقابل است که افراد یکدیگر را به وظیفه خودشان توصیه کنند. چون انسان به تنهایی نمی‌تواند در جامعه، ایمان و عمل صالح داشته باشد، بلکه باید محیط هم مساعد باشد» (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۱۴: ۱۷۱).

جدا از این، از نظر سیاسی، یک انسان مسئول و یا مدیر نباید نیروهای وفادار اطراف خود را به خاطر برخی کمبودهای ظاهری از خود براند. چه بسا ایمان و قلوب اینها قدرت بیشتری در راستای نیل به اهداف داشته باشد. همان‌گونه که در مورد اطرافیان رسول خدا^(ص) این‌گونه بوده است. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» (سوره انعام، آیه ۳۲) «و آنان که بامدادان و شامگاهان پروردگارشان را می‌خوانند [و با این خواندن] خشنودی او را می‌خواهند، از خود مران.» ایشان به مشارکت و عمل اجتماعی سخت پایبند است و در مواضع متعددی بر روی تحقق عملی امور اجتماعی در میان مسلمین تأکید می‌ورزد، زیرا «در دنیای امروز

دیگر فکر فرد و عمل فرد ارزش ندارد، از تک‌روی کاری ساخته نیست... متأسفانه در میان ما هنوز نه تقسیم کار و تخصص پیدا شده، نه همکاری و نه هم‌فکری» (مطهری، ۱۳۶۶: ۶۳). وی عدم مشارکت اهل عمل و مؤمنین را به‌عنوان یک مشکل بزرگ مطرح کرده و می‌گوید: «در زندگی اجتماعی ما آن‌هایی که اهل عمل می‌باشند توجهی به عمل اجتماعی ندارند و به اصطلاح «تک‌رو» می‌باشند، از عمل فردی کاری ساخته نیست، از فکر فرد کاری ساخته نیست، از تصمیم فرد کاری ساخته نیست، همکاری و هم‌فکری و مشارکت لازم است» (مطهری، ۱۳۶۶: ۶۳).

نتیجه‌گیری

در اندیشه شهید مطهری، نظام اسلامی، صرفاً مبتنی بر آموزه‌های دینی نیست، بلکه احیای یک حکمرانی مطلوب در گرو فهم این موضوع است که اسلام به‌مثابه یک دین، در درونش سازوکارهای تکاملی وجود دارد که با مقتضیات جدید هماهنگ گردد. یکی از این اقتضائات جدید، وجود سیاست خارجی مطلوبی است که بتواند هم منابع مادی ملت را تأمین کند و هم بر اصول و اهداف دین اسلام مبتنی باشد. از نظر شهید مطهری، در اتکا به آموزه‌های دینی برای احیای یک سیاست خارجی مطلوب که در آن هیچ تضادی میان تأمین منافع مادی و معنوی وجود نداشته باشد، نباید تردیدی داشت. یک سیاست خارجی مطلوب، در گرو تأمین اصول و مبادی چون اخلاق سیاسی، مصلحت‌اندیشی و حمایت از مستضعفان عالم و دفاع از نهضت‌های آزادی‌بخش و انقلابی است. سیاست خارجی هر کشوری، ویرین آن کشور به شمار می‌رود. در نتیجه توجه به اصول و اهداف یک سیاست خارجی مطلوب، باعث خواهد شد تا جامعه در مقام یک کل ارگانیک و اندام‌وار، هم از منافع درونی‌اش آگاه شود و هم در قبال وظایف و مسئولیت‌های سیاسی-انقلابی‌اش در سطح بین‌الملل، احساس تکلیف کند. از این‌رو، شهید مطهری با استناد به الگوی آرمان‌شهری‌اش از یک جامعه، می‌کوشید تا اقتضائات جامعه‌شناسی و سیاسی جهان جدید را در پرتو ظرفیت‌های کلامی و هنجاری موجود در دین اسلام، مورد بازخوانی قرار دهد و از این طریق سیاست خارجی مطلوبش را منعکس کند. آنچه بعد از انقلاب اسلامی به‌عنوان سیاست خارجی ایران در قانون اساسی تبلور یافته و در عمل اجرا شده است با اندیشه‌های شهید مطهری قرابت کامل دارد. این اندیشه‌ها چون از مبانی دینی و قرآنی استخراج شده متکی به زمان و مکان نیست و امکان تداوم در همه اعصار

را دارد. در این میان آنچه که شاید قدری تفاوت ایجاد نماید به روابط خارجی ایران بازمی‌گردد. مقصود از روابط خارجی در اینجا نوع تعامل ایران با همسایگان و جهان خارج است. به نظر می‌رسد در صورتی که شهید مطهری در قید حیات بودند سیاست خارجی ایران همچنان بر همین اصول استوار می‌ماند اما در روابط خارجی تغییراتی ایجاد می‌شد.

منابع و مأخذ

- باباپور، محمدمهدی. میراحمدی، منصور و بی‌نیاز، علیرضا. (۱۳۹۰). *آشنایی با اندیشه سیاسی شهید مطهری*. تهران؛ مرکز ترجمه و نشر المصطفی.
- باقری‌دولت‌آبادی، علی و رضائی، سارا. (۱۴۰۰). نقش‌های ملی و سیاست خارجی ایران: تحلیل کمی مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های شهید بهشتی. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۱۰ (۳۷)، ۱۷۲-۱۴۲.
- باقری‌دولت‌آبادی، علی و شفیع‌سیف‌آبادی، محسن. (۱۴۰۰). *سیاست خارجی ایران از ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰: نگاهی از درون*. تهران؛ تیسرا.
- برزگر، ابراهیم. (۱۳۹۱). *نظریه‌های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران*. تهران؛ دانشگاه امام صادق (ع).
- بشیریه، حسین. (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*. تهران؛ نیو.
- بهادری، افسانه. (۱۳۷۶). *درآمدی بر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی*. تهران؛ پژوهش‌های بنیادی.
- بهارلویی، سیامک و راعی دهقی، مسعود. (۱۳۹۴). *معیارها و مصادیق ثابت در اندیشه شهید مطهری*. حکومت اسلامی، (۷۷)، ۱۵۴-۱۲۹.
- بیکر، تزرال. (۱۳۹۴). *نحوه انجام تحقیقات اجتماعی*. ترجمه هوشنگ ناییب، تهران: نشر نی.
- تقوی، سید محمدناصر. (۱۳۷۷). *مصلحت در سیاست خارجی با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ره)*. سیاست خارجی، ۱۲ (۳)، ۶۰۲-۵۸۹.
- توسلی، غلام‌عباس. (۱۳۷۶). *کامیابی در ناکامی‌های توسعه سیاسی*. ماهنامه ایران فردا، شماره ۳۷.
- توفیق، فیروز. (۱۳۸۲). *برنامه‌ریزی در ایران و چشم‌انداز آینده آن*. تهران؛ موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- حقیقت، سید صادق. (۱۳۷۶). *مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی*. تهران؛ مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- خوشوقت، محمدحسین. (۱۳۸۵). *تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی*. تهران؛ اداره نشر وزارت امور خارجه.

- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). *لغت‌نامه دهخدا*. دوجلدی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال؛ آگاهی، علیرضا. (۱۴۰۱). رهیافت مصلحت‌گرایی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بررسی فرایند پذیرش قطعنامه ۵۹۸. *پژوهش‌های سیاست اسلامی*، ۱۰ (۲۲)، ۶۲-۱۱.
- رنجبر، مقصود. (۱۳۸۶). اندیشه سیاسی شهید مطهری: دولت و حکومت در اسلام. فرهنگ جهاد، (۲)، ۱۲۳-۱۴۴.
- سجادی، سید عبدالقیوم. (۱۳۸۸). *دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام*. قم: موسسه بوستان کتاب.
- شرتوتی، سعید خوری. (۱۹۸۵). *اقرب الموارد*. بیروت: الیسوعیه.
- صدقی، ابوالفضل. (۱۳۶۸). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا سال ۱۳۶۸*. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- صفریان گرمه‌خانی، روح‌الله. شهرام‌نیا، امیرمسعود و رضائی، ملیحه. (۱۳۹۹). راهبری حکمرانی مطلوب ایرانی-اسلامی در اندیشه سیاسی استاد مطهری. *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، ۹ (۳)، ۱۱۸-۱۳۸.
- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۹۴). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشر نی.
- قربی، سید محمدجواد. (۱۳۹۹). *مروری بر منش سیاسی و اجتماعی شهید مطهری*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کتابی، محمود (۱۳۷۴). *مبانی سیاست و حکومت نوین*. اصفهان: انتشارات گلپهار.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). *بحارالانوار*. چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- محمدی، منوچهر. (۱۳۷۸). *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- محمدی، منوچهر. (۱۳۸۱). *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۶). *شش مقاله*. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). *پیرامون انقلاب اسلامی*. چاپ پنجم، قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۱). *مقدمه‌ای بر جهان بینی*. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳). *جامعه و تاریخ*. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸ الف). *فلسفه اخلاق*. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸ ب). *اسلام و مقتضیات زمان*. ج ۲، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۹). *حماسه حسینی*. ج ۱، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۸). *نبوت*. تهران: انتشارات صدرا.

- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). *آشنایی با قرآن*. ج ۱۳ و ۱۴، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۳). *سیری در سیره نبوی*. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (بی تا). *انسان کامل*. تهران: انتشارات صدرا.
- معین، محمد. (۱۳۹۵). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مقتدر، هوشنگ. (۱۳۷۰). *سیاست بین الملل و سیاست خارجی*. تهران: انتشارات مفهرس.
- ملکوتیان، مصطفی. (۱۳۹۰). *زمینه‌ها، عوامل و بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*. قم: دفتر نشر معارف.
- موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۱). *مکاسب المحرمه*. ج ۱، تهران: دفتر نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۳). *صحیفه امام*. ج ۲۱، تهران: دفتر نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره).
- موسوی شفايي، مسعود. (۱۳۸۸). *نقد کتاب: مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا. بین‌المللی روابط خارجی*، ۲(۱)، ۲۷۰-۱۵۷.
- میدری، احمد و خیرخواهان، جعفر. (۱۳۸۳). *حکمرانی خوب؛ بنیان توسعه*. تهران: پژوهش‌های مجلس.
- نامور، فاطمه. (۱۳۸۸). *استاد مطهری و اندیشه سیاسی*. نگاه حوزه، شماره ۲۵۴، ۸-۱.
- نراقی، محمد. (۱۳۸۸). *معراج السعاده*. تهران: نشر جمال.
- نصری، عبدالله. (۱۳۸۲). *حاصل عمر، سیری در اندیشه‌های استاد مطهری*. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- نهج‌البلاغه. (۱۳۹۴). *ترجمه دکتر سید علی موسوی گرمارودی*. تهران: موسسه انتشارات قدیانی.
- Antunes, S., Camisão, I. (2018). Introducing Realism in International Relations Theory. *E-International Relations*, https://www.e-ir.info/2018/02/27/introducing-realism-in-international-relations-theory/#google_vignette
- Clark, D. H., Reed, W. (2005). The Strategic Sources of Foreign Policy Substitution. *American Journal of Political Science*, Vol. 49, No. 3, pp. 609-24.
- Eskenazi, M. (2015). The Making of Foreign Policy: On Paradigms and Grand Strategies. *MITVIM*, <https://fes-org-il.pub.s3.amazonaws.com/Mitvim/2015/TheMakingofforeignPolicy.pdf>
- Landsberg, C. (2005). Toward a Developmental Foreign Policy? Challenges for South Africa's Diplomacy in the Second Decade of Liberation. *Social Research*, Vol. 72, No. 3, pp. 723-56.
- Plano, J. C., Olton, R. (1988). *The International Relations Dictionary*. Forth Edition, New York: Longman.
- Rose, G. (1998). Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy. *World Politics*, Vol.51, No.1, pp. 144-172.
- Smith, H. J. (2020). *Realism and Idealism in Foreign Policy Decision Making*. Lexington Books.